

بازارهای ایران و دیگر شهرهای جهان اسلام در نوشته‌های ژاپنیان.

ترکیب و نمای بازار

در چشم مسافران ژاپنی، بازار مرکز تولید و توزیع کالا است و کانون جمعیت حرکت، قلب هر شهر و آبادی در اینجا می‌تپد. در نوشته فوجی‌ئی و چین می‌خوانیم:
«بازار مانند آئینه و نمایه هر شهر و روستاست. در ایران به هر دهکده‌ای هم که می‌رفتم بازار و مسجدی داشت.» (۲۳۲)

نمایان‌ترین مشخصه بیرونی بازار طاق قوسی و خیابانهای بلند و باریک و پیچ در پیچ و تاریک آنست به گفته یوشیدا کوهز «بازار طاق قوسی و خیابانهای بلند دارد و توی آن میان روز تابستان هم تاریک و خنک است. با چراغهای آویخته‌ای برای روشنایی شب.» (۳۹) همین وصف را چین شون شین از بازار اصفهان به دست می‌دهد، که: «سوق‌های بسیار دارد... و فقط نور باریکی از روزنه‌های سقف قوسی آن به درون می‌تابد.» (۱۵۹) فوروکاوا هم از طاق قوسی و سوق‌های تنگ و تاریک و حفره مانند بازار گفته است و اینکه «در دو سوی گذر بازار انواع مغازه‌ها واقع شده بود.» (۲۱۰) به نوشته یوشیدا ماساهارو: «کسب و کار در بازار رونق داشت. بازار نام خود را به محله پیرامون آن داده بود. گذرهای بازار بسیار تنگ بود. دوسوی گذر را به صورت سکو بالا آورده و از هرگونه کالا بر سکوها چیده بودند.» (۱۳۹) به چشم آشیکاگا هم «بازار چهارسوقهای وسیع داشت، کوچه‌ها و خیابانهای آن می‌پیچید و به بیرون راه می‌برد.» (۳۸) اینووه می‌نویسد: «بازار مرکز شهر بود و در بخش جنوبی آن... در ۱۳ سالگی که در ژاپن به مدرسه می‌رفتم، آموخته بودم که تهران در

دنیا به جای پرپیچ و خم مشهور است. به اینجا که آمدم به چشم خود دیدم که بازار تهران پیچ و خم بسیار دارد. مردم عادی دور و بر بازار زندگی می‌کردند، و اعیان و بزرگان در امیریه و نزدیک مجلس. (۶۱ - ۶۰) اوکادا هم شرح می‌دهد که «بازار جای بزرگیست و پیچ و خم بسیار دارد. خارجیه تنها به آنجا نمی‌روند و باکوی و گذر آن آشنا نمی‌شوند. بازار حریمی است خاص ایرانیها.» (۲۱۳) به گفته فوجی‌نی و چین:

«بازار از دکانها و حجره‌ها و تجارخانه‌ها و تیمچه‌ها و کاروانسراها تشکیل می‌شود. به گفته فوجی‌نی و چین: «در طبقه اول بازار دکانها واقع است و در طبقه دوم کارگاهها و حجره‌ها.» (۱۵۹) و یوشیدا کوهو در وصف بازار تبریز می‌نویسد: «در بازار اینجا و آنجا ناهارخوری هست و تجارخانه بسیاری از تجار نزدیک بازار است. بازار تبریز ساختمانهای با زیرزمین و سه اشکوبه، میدانی میان سوق‌ها، و خیابانهای پرپیچ و خم دارد.» (۴۰ - ۳۹)

«در بافت شهرهای ایران مسجد جامع در میان بازار جای دارد یا نزدیک آن.» (کازاما، ۲۴) هیرانو می‌نویسد: «بازار در تابستان جایی بسیار خنک است، و از کوچه‌های پرپیچ و خم آن به مسجد می‌توان رسید.» (۲۳۳)

کاروانسرا پیوندی تنگاتنگ با بازار دارد و میان بازار یا کنار آنست. «تجار بازار با جاهای دور دادوستد داشتند؛ کاروانسرا بارانداز کالا، و بازار و کاروانسرا با هم مرتبط بود. کاروانسرا مرکز عمده فروشی کالا هم بود.» (شیموناکا، ۱۰۳۹) به گفته کازاما: «انواع کالا در بازار یافت می‌شد. حمل و نقل کارآمد نبود. رسم بود که کالا را دو هفته‌ای در کاروانسرا نگهدارند (تا توزیع یا به مقصد دیگر بار شود).» (۲۴)

«کاروان این اجناس را می‌آورد، چند روزی می‌ماند، و به شهر مبدأ باز می‌گشت. کاروانسرا را تجار نساخته بودند، دولت (یا کسی از اعیان و دیوانسالاران) برایشان ساخته بود.» (فوروکاوا، ۲۱۰). مجموعه بازار، مسجد، کاروانسرا، و میدان یا دهانه بازار بافت اصلی مرکز شهر بود. «بازار، کاروانسرا و میدان هر کدام سهمی در توزیع کالا دارد... در قرن نوزده سبزه میدان بازار روز میوه و تریاک بود. مردم در آنجا گرد می‌آمدند و بازیگران دوره‌گرد، بندبازان و نقالان هنرتمایی و مردم را سرگرم می‌کردند.» (شیموناکا، ۱۰۳۹) اوکادا می‌گوید: «در دهانه بازار جمعیت موج می‌زند. ژاپنی‌ها نمی‌توانند وسعت بازار را پیش خود خوب مجسم کنند. بازار چنان بزرگ است که با یکبار رفتن نمی‌توان همه جای آنرا دید.» (۳۰) ساکاموتو می‌نویسد: «در تهران، سبزه میدان دهانه بازار است. بازار دکان و حجره و کارگاه دارد. اما در سبزه میدان فروشنده‌ها در فضای باز بساط داشتند و از هر نوع جنس می‌فروختند. سبزه میدان محل تجمع مردم هم بود، و جای نمایش قوچ‌بازان و کشتی‌گیران. در ماه رمضان و موسم عاشورا هم مراسم عزاداری در اینجا برپا می‌شد... سبزه میدان مرکز تهران بود. در سال ۱۸۶۴ این میدان به باغچه بدل شد و سبزه کاری شد. دور و بر آن قراولخانه و سربازخانه بود.»

«در دوره صفویه میدان کهنه در اصفهان مرکز دادوستد و تجارت بود. در آن زمان بازار میان میدان شاه و میدان کهنه واقع بود.» (۵۵ - ۵۴)

شلوغی بازار

انبوهی مردم و شلوغی بازار برای مسافران ژاپنی هم چشمگیر است. در تبریز «بازار مرکز تجمع عوام است» (یوشیدا کوهو، ۳۸)، و «چارپایان که بار انبوهی از میوه و سبزی دارند، از میان بازار می‌گذرند.» (کازاما، ۲۴) فوروکاوا می‌گوید: «فضای بازار شاد و برجنب و جوش نشان می‌داد. انبوه مردم و چارپا تنگاتنگ از کنار هم می‌گذشتند.» (۲۱۰) به گفته اوکادا بازار مانند میمادگاه مردم ایلات و ولایات گوناگون بود (۲۱۳). چنانکه برابر شرح فوجی‌ئی و چین هم در بازار اصفهان خارجی‌های بسیار دیده می‌شدند که لباس و ظاهر و قیافه‌شان با هم فرق داشت (۱۶۱).

صنعت بازار

رونق و تنوع صنایع دستی در بازار توجه مسافران ژاپنی را به خود داشته، و از این میان قلمکاری و خاتم‌کاری و مینیاتورسازی در چشم آنها زیبا و گیرا آمده است. به گفته هیرانو: «در بازار انواع کالا را می‌توان یافت که بسیاری هم در آنجا تولید می‌شود. کارگاههای قالبی هم در بازار هست. (۲۳۳) چین شون شین می‌نویسد: «در بازار اصفهان نمونه‌هایی از قلمکاری دیدم که با مهارت ساخته شده و کار دقیق و ظریف روی آن شده بود.» (۱۹۲) و «کارهای دستی در بازار فراوان می‌توان دید. در آنجا چند نمونه مینیاتور و خاتم‌کاری خریدم. به ژاپن که برگشتم و بار سفر را باز کردم، از دیدن این یادگارها لذت فراوان بردم. این کارهای دستی بسیار زیباست، به من آرامش می‌دهد و دلم را تازه می‌کند. ساخته‌های دستی صنعتکاران ایران ظریف و شکیل و اصیل است. خیال می‌کنم که هر وسیله و هر قطعه از اثاثه زندگی باید چنین روح و مایه‌ای داشته باشد.» (۱۹۳) اوکادا هم از زیبایی قلمکار می‌گوید: «پارچه قلمکاری که دیدم رنگهای آمیخته از قهوه‌ای و قرمز و سیاه داشت با طرح اسلیمی. این آمیزه رنگ و طرح تصویری از موستانهای ایران با ردیفهای طولانی تاک برایم تداعی کرد. می‌دانستم که در نقش و نمای مساجد هم طرح اسلیمی به کار گرفته شده است. طرح‌های اسلیمی ایران از راه چین به ژاپن آمد و در اینجا خطهای آن رفته رفته مات و محو شد، و طرح اسلیمی که در آن نقش برکها دیگر روشن و نمایان نبود نقش پارچه‌های معروف «فوروشی» Furoshi را ساخت. یادم آمد که انگور را در ژاپنی «بودو» Budo می‌گویند، و این کلمه از زبان فارسی میانه آمده است.» (۲۱۲)

ساکاموتو در باره صنایع پارچه‌بافی اصفهان می‌نویسد: «در قرن نوزده ساخت پارچه‌های دستباف نخی و ابریشمی در اصفهان رونق داشت، اما در پایان این قرن صنعت ماشینی اروپا از راه آمد و صنایع دستی کم شد. بازاریها می‌بایست صنعت قلمکار را نگهدارند. قلمکار کارگاهها و

فروشگاههای خاص خود داشت، اما بافته‌های ابریشمی از رواج افتاد زیرا که در سالهای ۶۵-۱۸۶۴ آفتی در کرمهای ابریشم افتاد و بسیاری را تلف کرد. بیشتر حریربافان اصفهان کارشان را از دست دادند، و در پی روزی به تهران که پایتخت شاهان قاجار شده بود رفتند.» (۴۷-۴۶)

یوشیدا کوهو از ساخته‌ها و ابزار کار صنعتگران بازار تبریز شرحی گویا و مصور در کتابش آورده است. می‌نویسد: «پیشه‌وران بازار، هنر و فن صنایع دستی را نگاه می‌دارند. در بازار تبریز چیزهای قدیمی زیاد دیدم؛ یک چرخ کوزه‌گری، یک جفت دم‌کوره، چراغهای قدیمی، یک دم‌کوره ساخت یا طرح اروپا و یادگار قرن شانزده، و چیزهای دیگر، پیشه‌وری داشت با چرخ کوزه‌گری قرون وسطایی، که به چرخ سفالگری ژاپنی مانند بود، کار می‌کرد. دیدن اینکه این صنعتگران چگونه دستهایشان را با مهارت به کار می‌گیرند برایم بسی دلپذیر و شوق‌انگیز بود.» (۴۱)

رسم و راه بازاریان

بسیاری از مسافران ژاپنی اهل بازار را مردمی با روح و سرزنده یافته‌اند. چنین شون‌شین می‌گوید: «از گردش در بازار ایران و دیدن آن خوشم آمد. آنجا مردم بسیار مهربانند و با روح و نشاط.» و «در بازار دکانهای زرگری زیاد بود. توی دکانی رفتم تا نگاهی بکنم. شاگرد دکان چارپایه‌ای برایم گذاشت و جای قندبھلو آورد. جای را سر کشیدم. خوش طعم و گوارا بود، نه مثل جای کیسه‌ای که در هتل می‌دادند.» (۱۹۳)

چیزی که در بازار ایران برای ژاپنی‌ها تازگی دارد گفتگو بر سر قیمت است و چانه‌زدن: «در اصفهان) به یک دکان قلمکار رفتم. دکاندار پارچه‌های قلمکار را نشانم داد و شروع کردیم به چانه‌زدن سر قیمت. جنسها برحسب قیمت ندارد. فروشنده و خریدار باید گفت و گو کنند تا سر قیمت به توافق برسند.» (فوجی نی و چین، ۱۶۰)

برای ژاپنیانی که با فرهنگ ایران آشنا ترند این شیوه و رویه بازاریان ناگوار نمی‌آید، که سرگرم‌کننده هم هست. آشیکاگا، ایران‌شناس دوستدار ایران، می‌نویسد: «در بازار، هر دکان برایم تازگی و گیرایی داشت، بویژه دکانهای نقره فروشی و قالی فروشی. یک کاسب بازار قالی‌ای را از مغازه بیرون آورد و در گذر پهن کرد و نشانم داد. بالاگفتن قیمت (و جای چانه گذاشتن) رسم و راه کسبشان بود. وقت زیاد صرف می‌شد تا به یک قیمت مناسب برسیم...»

«در بازار دکانهایی که کالای مشابه می‌فروشد کنار هم واقعند. وقتی که به دکان الف می‌رفتم و سر قیمت چیزی چانه می‌زد، دکاندار دکان ب که گفتگو را می‌شنید می‌آمد و چشم به من می‌دوخت و چشمکی می‌زد، یعنی که خواهش می‌کنم زود به دکان ما بیا. چانه‌زدن سر قیمت وقت زیاد می‌گرفت، اما فکر کردم که این خوبی را هم دارد که با این کار می‌توانم جنس را ارزان بخرم. هر وقت که به بازار می‌رفتم نصف روزم در آنجا می‌گذشت.» (۳۸)

اما یوشیدا ماساهارو که بازار ایران یک قرن پیش را دیده است از شگرد بازاریها برای جلب

مشتری و چانه زدن سر قیمت دل خوشی ندارد. اگر ظاهر کسی نشان می‌داد که مشتری و در پی خرید چیزی است، ده نفر از مغازه‌ها بیرون می‌ریختند و او را از چپ و راست می‌کشیدند تا به دکان خود بپرند، و فریاد می‌کردند «مغازه ما از همه جا ارزانتر است» یا «این جنس از همه بهتر است». فریادشان گوش فلک را کر می‌کرد. به خرید که می‌رفتیم قیمت را ده برابر می‌گفتند تا جای چانه باشد. ما که مسافر و غریب بودیم می‌بایست مواظب باشیم تا کلاه سرمان نرود. وقتی که چانه می‌زدیم تا قیمت را پایین بیاورند، دکاندار با انگشت به آسمان اشاره می‌کرد و سپس انگشت را به سینه خود می‌زد و می‌گفت «خدای من شاهد است» یا «بینی و بین‌الله». بازارها حرف و قسمشان همیشه همین بود. یک روز می‌خواستیم چیزی بخرم و دکاندار دروغ گفت. دیدم که خیلی بی‌انصافی می‌کند. به وسیله مترجم به او گفتم: «خدا را شاهد می‌گیری و باز دروغ می‌گویی! چرا چنین معصیتی می‌کنی؟» او در پاسخ سرزنش‌م بی‌پروا و با خونسردی گفت: «من به غیر مسلمان می‌توانم دروغ بگویم. خدا ما را برای این دروغ کیفر نمی‌دهد.» (۱۳۹)

یوشیدا شکایت‌های دیگر هم دارد: «خیلی از جنس‌ها که در بازار می‌فروختند نامرغوب بود. گاهی که می‌خواستیم وقت بگذرانیم به بازار می‌رفتیم. پیش می‌آمد که دزد در بازار مال مردم را ببرد یا چیزی را پیش چشم صاحبش بردارد و تند بگریزد. موقع خرید، بعد از تمام کردن قیمت که پول را بیرون می‌آوردیم، می‌بایست خیلی مواظب باشیم که دزد ما را نزند.» (۱۳۹)

در میان معاصران، این زمینه فکری را در نوشته اوکادا می‌یابیم که می‌گوید که از فروشنده‌ای در بازار، به اطمینان حرف او، قاشقی به ۱۰۰ ریال خرید، اما همان قاشق را در دکان دیگر دید که ۴ ریال می‌فروختند (۳۱). «دل ایرانی» بیشتر حدیث نفس است: «هر کسی از ظن خود شد یار من». آشی‌کاگا می‌گوید: «اینجا فقط کسب و کار در میان است، (اما) حالت بازاریان خصمانه نمی‌نمود؛ قیافه‌ای راحت و بی‌خیال داشتند.» (۳۸)

مسافران صاحب‌دل آسان با بازاریان دوست می‌شوند. در نوشته فوجی‌ئی و چین می‌خوانیم: «به دکانی رفتیم. صاحب آن محمود نام دارد و مردی بسیار پیر است، حدود ۸۰ ساله. می‌گفت که هفتاد سال پیش بازرگانان بسیار با شتر از هند و عثمانی آمدند و انواع کالا به اصفهان آوردند.» (۱۶۰) در باره نظام کار بازاریان، هیرانو می‌گوید: «بازار قلب بیکر اقتصاد ایران است. تجار بازار به اعلی درجه روشن و آگاهند. بازارها اتحادیه صنفی درست نمی‌کنند و شرکت تجاری هم تشکیل نمی‌دهند. کسب و کار در بازار خانوادگی است، و برادران یا پدر و فرزندان با هم کار می‌کنند.» (۲۳۴)

بازارهای بصره و بغداد و شام

یوشیدا ماساهارو از بازارهایی نیز که سر راه خود به بابل در بین‌النهرین دیده شرحی آورده است: در بصره، «روز که شد به دیدن بازار شهر رفتیم. اینجا عربها و ارامنه و یهودیها کنار هم دکان داشتند، و در هوای خاک‌آلود کالای روی هم انباشته و گرد گرفته‌شان را می‌فروختند. دکانداران که

زیرکی از چهره‌شان پیدا بود، رهگذران را پیایی و با صدای بلند به سوی خود می‌خواندند.» (۳۰) در بغداد، «مردم بیشتر عرب یا ترک بودند. شمار کمی هم ارمنی و یهودی اینجا زندگی می‌کردند. از مسیحیان، شمار کاتولیکها زیاد بود و بسیاریشان تابعیت فرانسوی داشتند. حکومت ترک (عثمانی) مالیات سنگین به رعایا تحمیل و در گرفتنش هم سختگیری می‌کرد؛ پس بسیاری از اهل کسب به مذهب کاتولیک درمی‌آمدند و زیر پرچم فرانسه می‌رفتند تا از تحمیل سخت مالیاتی آسوده شوند.» (۴۰) دمشق در آن سالها هم مرکز تجاری بسیار مهمی بود. کاروانها از همه جا به این شهر می‌رسند، و بازار شام به راستی «بازار شام» است. در میان انبوه جمعیت در این بازار از هر ملت و قبیله‌ای می‌توان دید. دادوستد در اینجا رونق دارد و بازرگانان معامله‌های کلان می‌کنند...» (۴۱ - ۴۰)

مقایسه بازارهای ایران و ژاپن

ژاپنیان شباهتهایی میان بازارهای ایران و ژاپن یافته‌اند. پوشیدا ماساهارو می‌گوید: «گذرهای بازار بسیار تنگ بود. دو سوی گذر را به صورت سکو بالا آورده و از هرگونه کالا بر سکو‌ها چیده بودند، چنانکه درست به «کان‌کو» - با «Kanko - ba» در ژاپن مانند بود.» (۱۳۹) آشیکاگا هم می‌نویسد: «بازار برایم یادآور «کان - کو» - با» در دوره «میجی» Meiji (سالهای سلطنت امپراتور میجی، از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۲ میلادی) بود. کالای بسیار و متنوع در مغازه‌ها چیده شده و زیر یک سقف هرگونه کالا فروخته می‌شد.» (۳۸) به نوشته شیموناکا: «بازار و کاروانسرا با هم مرتبط بود. کاروانسرا برای بازرگانان مانند «یادویا» yadoya (کاروانسرای ژاپنی در دوره «ادو» Edo، سده‌های هفده تا نوزده میلادی) بود. کاروانسرا مرکز عمده‌فروشی نیز بود.» (۱۰۳۹)

در شرح فوروکاوا می‌خوانیم: «کاروان می‌آمد و چیزهای بسیار به بازار می‌آورد. فکر کردم که اینجا درست به «تی کی ایچی» Tei - ki - ichi ژاپن مانند است. اما بازار تهران بسی بزرگتر از «تی کی ایچی» (بازار یک روز در ماه) ما ژاپنی‌ها بود.» (۲۱۰) (در دوره «ادو»، سده‌های ۱۷ تا ۱۹ در ژاپن، در شهرهای کوچک و روستاها بازار روز یا «ایچی» در روز معینی از ماه دایر می‌شد، که آنرا به نام همان روز می‌خواندند، مانند «هاتسو کایچی» Hatsu - ka - ichi (بازار روز بیستم ماه) یا «یوکایچی» Yo - ka - ichi (بازار روز هشتم ماه). هنوز هم در گوشه و کنار ژاپن این بازارهای یک روز در ماه تشکیل می‌شود، که از آن میان است بازارهای عتیقه و پوشاک در بعضی از معابد معروف).

اوکادا بازار ایران را مانند «نا کامیسه» Nakamise (دکان توی معبد) در آساکوسا Asakusa (محل قدیم توکیو) در دوره ادو (سده‌های ۱۷ تا ۱۹) یافته است (۳۱). در دوره ادو، آساکوسا با معبد معروف آن محل گشت و گذار و تفریح مردم توکیو، که آنروزها ادو خوانده می‌شد، بود. دکانهای بسیار در محوطه معبد بود، و این دکانها را «نا کامیسه» می‌خواندند. هنوز هم در ژاپن در جشن‌ها و اعیاد، مانند نوروز و جشن تابستان، در معابد و زیارتگاههایی که دیدارکننده بسیار دارد، فروشندگان

غرفه می‌سازند و بساط می‌گسترند و بازار خوردنی و نوشیدنی و وسایل سرگرم‌کننده گرم است. در دورهٔ ادو تجار تخانه‌هایی تیمچه مانند نیز در معابد بودایی بود، که «مونزن ماچی» Monzen - machi نامیده می‌شد. در آمد این تجار تخانه‌ها کمک هزینهٔ معابد بود. به همین قیاس، هیرانو بازار ایران را به مونزن ماچی تشبیه کرده است. (۲۳۳)

بازار، اخبار روز و سیاست

مسافران ژاپنی به مرکزیت بازار برای مبادلهٔ اخبار و اطلاع از رویدادها اشاره کرده‌اند. به نوشتهٔ فوجی نی و چین: «بازار جای دادوستد است، و در عین حال مرکز مبادلهٔ اطلاعات در بارهٔ احوال جهان. در آنجا توانستم اطلاعات تازه بگیرم.» (۱۶۱)

«مردم در سبزه‌میدان و دوروبر بازار با هم مبادلهٔ اطلاعات می‌کردند.» (شیموناکا، ۱۰۳۹) یوشیدا کوهو در وصف تبریز می‌نویسد که بازار گاهی پناهگاه یا مخفیگاه افراد ناراضی و پناهندگان سیاسی می‌شود (۴۰). ساکاموتو از اهمیت بازار و محلهٔ آن در جنبش مشروطه‌خواهی یاد می‌کند: «در سال ۱۹۰۶ که مشروطه‌خواهان به پا خاستند، در سبزه‌میدان و پیرامون بازار تهران جنبش سر گرفت. بازارها به حمایت از مشروطه بازار را بستند...» (۵۵) می‌یازاکی هم در بررسی جریان نهضت مشروطه از سهم بازار و بازاریان می‌گوید، و در سخن از قضیهٔ کمبود قند و شکر و به چوب بستن میرزا هاشم قندی به دستور حاکم تهران، از رابطهٔ این وضع با جنگ روس و ژاپن، که اهمیت تاریخی دارد، یاد می‌کند: «در دسامبر ۱۹۰۵ قیمت قند سرعت ترقی کرد. قند و شکر در ایران کمیاب بود. حاکم تهران تجار قند را توقیف کرد زیرا که می‌پنداشت که آنها قند را احتکار کرده‌اند. اما این طور نبود. حقیقت این بود که واردات قند از روسیه کم شده، و این به علت جنگ روس و ژاپن بود. بازاریان تهران که از توقیف تجار قند و شکر به خشم آمده بودند، بازار را در مخالفت با عمل حکومت بستند. تجار و کسبه و روحانیون به اعتراض برخاستند و در مسجد گرد آمدند. این قضیه رویدادهای بسیار در پی داشت. بازارها و روحانیون خواستار تحول وضع حکومت شدند.» (۱۳۶)

حال و هوای بازار

مسافران صاحب‌دل و ایران شناس حال و هوای بازار ایرانی را دلنشین یافته‌اند. آشیکاگا می‌نویسد: «از تماشای بازار خوشم آمد زیرا که اینجا حال و هوای شرقی داشت و گوشه‌ای از دنیای قدیم بود... بازار ایران چیزی دیگر است، دنیایی بس گیرا که دلی گرم در آن می‌تپد... با دیدن بازار احساس کردم که جامعهٔ ژاپن اینهمه دستخوش رقابت و شتاب کوبنده است، اما جامعهٔ ایران از آرامش و سکون بهره دارد، آسوده و آسانگیر است. اگر به بازار می‌روید بهتر است که در ساعت‌های صبح یا غروب بروید. حدود ساعت ۹ در بازار باریکهٔ زیبایی از نور خورشید از روزنه‌های سقف به درون می‌آید. کف بازار را آب می‌باشند و احساس خنکی می‌کنیم. چنین فضا و منظری بسیار خوب

و دلشین بود. شب هنگام توی بازار تاریک‌تر می‌نمود. و در هر دکان و حجره چراغی روشن بود که منظره‌ای بسیار زیبا و بدیع می‌ساخت. «(۳۹-۳۸) اینووه هم می‌گوید: «برای خرید که به بازار رفتم، از دکانداری پرسیدم: چه ساعت باز می‌کنید و کی می‌بندید؟ جوابم داد: آقا، کار بازار از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب.» (۶۲) کازاما نیز بازار را پرافسون و جاذبه یافته است: «تنها بازار است که حال و هوای خالص ایرانی و دنیای پرلطف و گیرای گذشته را نگهداشته است. بازار نمودار شیوه زندگی شرقی و روحیه ایرانی است. فضا و هوای بازار جلوه‌ای از دنیای افسانه‌ای هزار و یک شب است.» (۲۴)

بر سر راه کاروان بودن موقع ممتازی به شهر می‌دهد، و به بازار آن. یوشیدا ماساهارو می‌گوید که بازار شیراز پر رونق بود و «هر کالایی را که به بوشهر می‌رسید به شیراز حمل می‌کردند و از اینجا به یزد و اصفهان می‌رفت.» (۷۱) و «مسافرانی که از شمال می‌آیند و آنهایی که از جنوب آمده‌اند در کاشان که فرودگاه لب کویر است به هم می‌رسند. انبوه شتر و قاطر و اسب و ارابه در کاروانسرای که ما فرود آمده بودیم در هم شده بود. اینجا دروازه مهم کویر است و درست حکم بندری را بر لب اقیانوس دارد.» (۱۱۴)

گیرایی بازار

یوشیدا ماساهارو از قهوه‌خانه‌های حاشیه بازار تهران قدیم وصفی شنیدنی دارد: «در قهوه‌خانه‌های ایرانی میز و صندلی (تخت) را بیرون دکان یا در باغچه می‌گذاشتند یا فرشی در گذر جلوی قهوه‌خانه می‌انداختند و مشتریها بر آن می‌نشستند. در این قهوه‌خانه‌ها بر سکویی یک نقال یا قصه‌گو برای مردم داستان می‌گفت. و حرکات دست و بدن و لباسش را در قصه‌گویی به کار می‌گرفت. قصه‌گو معمولاً از داستانهای هزار و یکشب می‌گفت. این صحنه‌ها مرا به یاد نقالی در ژاپن می‌انداخت.» (۱۳۹)

آشیکاگا هم از لطف قهوه‌خانه‌های کنار بازار می‌گوید: «به بازار تهران رفتم... قهوه‌خانه هم بود. در اینجا از شنیدن موسیقی ایرانی لذت فراوان بردم. موسیقی به ما راحتی و آرامش بیشتر می‌داد، و به کسب و کار صاحب قهوه‌خانه رونق.» (۳۷) آشیکاگا از تجربه دیگرش در بازار می‌نویسد: «با یک بازاری دوست شدم. از برابر دکانش که می‌گذشتم نگاهم کرد و گفت: «بفرمانید چایی بخورید.» یکروز تا چشمش به من افتاد گفت: «لطفاً اینجا باشید و صبر کنید. الان دوستم را صدا می‌کنم.» او صراف را پیش من آورد. آنها سه اسکناس قدیمی را نشانم دادند. صراف نمی‌دانست که اسکناسها مال کجاست. و از من پرسید. همین که اسکناسها را دیدم، شناختم. پول قدیم چین بود. نمی‌دانستم که کی اینها را به اینجا آورده است و کی. فکر کردم که این اسکناسها باید راه درازی با کاروان و بر پشت شتر پشت‌سر گذاشته و از چین به ایران رسیده باشد.

«پسر مدرسه‌ای که بودم در ژاپن تاریخ شرق را خوانده بودم. اما اکنون دیدن اسکناسهای قدیم

چین در بازار تهران برایم بسیار شگفت آور بود. سخت به هیجان آمده بودم...» (۳۸)
 برای چین شون شین آیینه فروشی‌ها در بازار آیینه روح ایرانی است: «در بازار با شگفتی دیدم که آیینه (و شمعدان) فروشی زیاد است. چرا ایرانیها آیینه را برای تزئین خانه دوست می‌دارند و مهم می‌دانند؟ البته می‌دانم که آیینه چیز مفیدی است، آنرا هر روز به کار می‌بریم و نیز برای زینت در خانه مان می‌گذاریم.

«قاب آیینه‌ها زیبا و زینتی ساخته شده است، با حاشیه‌ای از طلا یا نقره کاری. آنرا که در اتاق می‌گذاریم خانه را روشن تر می‌کند و فضا را بازتر نشان می‌دهد.»

«دیدم که ایرانیها روشنایی و رنگهای زنده را دوست دارند، و فکر کردم که چون احکام شریعت اسلام آنها را به عبادت و خویشنداری و سخت‌کوشی می‌دارد، آنها با گذاشتن آیینه در اتاق، روح و دلشان را تازه می‌کنند. این نکته رمز خرد و حکمت زندگی ایرانی است.» (۱۹۳)

رمز و رازهای بازار را دل لطیف و جان آگاه آشی‌کاگا، که دوستان ایرانیش او را «عاشق‌آقا» نام داده بودند، در می‌یابد: «از مسجد نزدیک بازار بانگ اذان، به دعوت به نماز، به گوش می‌آمد. آوای اذان، با آهنگ و طنین موزون آن، زیبا و دلنشین بود. احساس کردم که منظره شب بازار گیرا و خیال‌انگیز است. برایم چنین نمود که این مردم در زندگیشان چیزی دارند که به زندگی ایرانی معنی می‌دهد، و آئین و طریقت و سرنوشت آنها را باز می‌نماید.» (۳۹)

فهرست منابع

به ترتیب الفبایی نام نویسندگان*

(برای به دست دادن تلفظ درست، مشخصات کتابهای ژاپنی به حروف لایتن آمده است)

- آشی‌کاگا آتسوجی (۱۹۳۴)

- Ashikaga Atsujii, Ashikaga Atsujii Chosakushu, in: Iran Gaku; Ito Gikyo & Imoto Eiichi (eds.), Tokyo, Tokai Daigaku shuppankai, 1988.

- اوکادا اِمیکو (۱۹۷۱-۱۹۶۷)

- Okada Emiko, Iran jin - no - kokoro, Tokyo, NHK, 1981.

- اینوئه ایچی (۱۹۳۷-۱۹۳۴)

Inoue Eiji; Waga kaisu Iran, Inoue Masayuki (ed. & publ.), Tokyo, 1986.

- چین شون شین (۱۹۷۹)

- Chin Shun Shin; Shiruko Roado Junreki, Tokyo, NHK, 1985.

- ساکاموتو تسوتومو

- Sakamoto Tsutomu; Kindai Isuramu - no - Toshi to Iranjin 19 c., in; Isuramu - no - Hito

- bito, Toshimin 5, Miki Wataru & Yamagata Takao (eds.), Tokyo, Toyo Keizai Shinposha, 1984.

- شیمونا کونیکیکو

- Shimonaka Kunihiko: Heibunsh Dai Hyakajiten, Tokyo, Heibunsha, 1984.

- شین مورا ایزورو

- Shinmura Izuru: Kojien, (3rd ed.) Tokyo, Iwanami, 1955.

- فوجی ئی هیده ئو و چین شون شین (۱۹۷۹)

- Fuji Hideo & Chin Shun Shin; Shiruko Rodo Roama - e - no - Michi (Koran - no - Sekai), Tokyo, NHK, 1983.

- فوروکاوا سین یا (۱۸۸۱ - ۱۸۸۰)

- Furukawa Senya; Perushia Kiko, Tokyo, 1890.

- کازاما آکی یو (۱۹۳۲ - ۱۹۲۹)

- Kazama Akio; Sabako - no - kuni, Tokyo, Iwanamishinsho, 1935.

- می یازاکی سی ایچی

- Miyazaki Seiichi; Iran, Tokyo, Iwanamishoten, 1991.

- هیرانو ایچیرو (۱۹۵۹)

- Hirano Ichiro; Shiruko Rodo Iku (Iran - Afgan Tanken), Tokyo, Hobundo, 1980.

- یوشیدا کوهو (۱۹۵۶)

- Yoshida Koho; Sabako to Kogen - no - Kuni, Tokyo, Sanichishobu, 1957.

- یوشیدا ماساهارو (۱۸۸۱ - ۱۸۸۰)

- Yoshida Masaharu; Iran - no - Tabi, Tokyo, Hakubunkan, 1894.

* شماره‌های آمده میان دو ابرو پس از نام نویسندگان، سال سفر یا اقامت آنها در ایران است.

شماره‌های آمده میان دو ابرو در متن مقاله، شماره صفحه مرجع است.